

رویکرد فایده‌گرایانه به مجازات در پرتو نظریهٔ بنتام

هادی رستمی*
واحد سلیمی**

چکیده

فایده‌گرایی در خوانش بنتامی، یکی از مهم‌ترین و ژرف‌ترین نظریه‌هایی است که حوزه تأثیر آن بر اخلاق و حقوق آشکارا مشهود است. فایده‌گرایی هرچند تفسیرهای گوناگونی دارد، اما در قرائت بنتامی صرفاً یک تفکر محض و به تعبیری مُبل‌نشینانه نیست و به دلیل ماهیت تجربی‌اش افزون بر ساحت اخلاق، نظام قانون‌گذاری را تحت سلطه و سیطرهٔ خود قرار داده است. این نظریه، آن‌سان که از نامش پیداست، فایده را اصل اولیه می‌داند و بر این پایه استوار است که تنها مفید بودن یا به بیان بهتر ضرورتِ کیفر این حق را مشروع می‌سازد که انسان‌ها بتوانند رنجی را به همنوع خود تحمیل کنند. بنابراین غایت و غرض کیفر آن است که بیشترین خوشبختی را برای بیشترین افراد تضمین کند و کیفری موجه است که باعث پیشگیری همگانی (فایده جمعی) شود. مقاله حاضر بر آن است تا ضمن بررسی و تحلیل رویکرد فایده‌گرایانهٔ بنتام به کیفر و طرح محورهای اساسی اندیشهٔ او و تأثیرش بر آیندگان، به ارزیابی نقاط ضعف و قوت آن بپردازد.

واژگان کلیدی: اصل فایده، فایده‌گرایی، پیشگیری، لذت، آلم

*استادیار گروه حقوق دانشگاه بوعلی‌سینا همدان

**کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۹/۱۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۱۱/۲۷

نویسنده عهده‌دار مکاتبات: rostamilaw@yahoo.com

مقدمه

فایده‌گرایی، صرف‌نظر از خوانش‌ها و تفسیرهای گوناگونی که دارد، در معنی اصطلاحی آن، به دسته‌ای از نظریه‌های اخلاقی گفته می‌شود که رفتار آدمی را بر اساس پیامدی که بر آن مترتب است، ارزیابی کرده و در صدور احکام هنجاری نظر به آینده دارد. در واقع، منظور از فایده‌گرایی، نظریه‌ای است، که معتقد است یگانه معیار ثواب، خطا و الزام اخلاقی عبارت است از اصل فایده؛ این اصل قائل به بیشترین خوشی برای بیشترین افراد است و آن را یگانه غایت درست و مطلوب رفتار انسانی می‌داند. از منظر فایده‌گرایی درستی و نادرستی اعمال در پرتو فایده مشخص می‌شوند. هیچ چیز غیر از لذت و آلم وجود حقیقی ندارند. تنها لذت است که ذاتاً خوب است و تنها آلم است ذاتاً بد. خوب آن است که نسبت به هر بدیل دیگر میزان لذت را نسبت به آلم ارتقاء دهد و بد آن چیزی است که در مقایسه با هر جایگزین دیگری میزان آلم را نسبت به فایده افزون کند. (فرح‌بخش، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۲) فایده‌گرایی به عنوان یک نظریه سترگ اخلاقی، که در جهان جدید تحولی عمیق و شگرف یافته است، به لحاظ برخی از اوصاف منحصر به فرد می‌تواند به پرسش‌های بنیادین هنجاری پاسخ گوید و پاسخی قانع‌کننده برای چرایی جرم‌انگاری‌ها ارائه کند. هرچند نظریه بتنام^۱ یکی از نحله‌های فایده‌گرایی در ساحت اندیشه سیاسی و حقوقی است، اما قوی‌ترین، جذاب‌ترین و ماندگارترین روایت از فایده‌گرایی است. از این‌رو، در عرف فیلسوفان اخلاق، این واژه (فایده‌گرایی)، همان لذت‌گرایی بتنام را به ذهن متبادر می‌کند.

نظریه فایده‌گرایی در سامانه بتنامی به سبب غایت‌نگر بودنش، از قضاوت پیشینی در خصوص رفتار آدمی و نهادهای اجتماعی می‌پرهیزد و با ملاحظه نتایج گوناگون آن به داوری می‌نشیند. این نظریه با اجتناب از پیش‌فرض‌ها و اصول انتزاعی و تجربیدی بیشتر بر واقعیت‌های اجتماعی تمرکز کرده و با ابتناء بر تجربه‌گرایی و خردگرایی راهکارها و راهبردهای ملموس و محسوسی را برای جرم‌انگاری و کیفرگذاری طراحی و پیشنهاد می‌کند. این نوع استراتژی در گذشته نه چندان دور حوزه قانونگذاری را در بسیاری از کشورها تحت تأثیر قرار داده و انقلابی را در عرصه مبارزه با جرم و پیشگیری پدید آورد. این نظریه به رغم نقدهایی که بر آن وارد شده است، افول نکرده و در مصاف با منتقدان روز به روز تنومندتر شده و هر از گاهی تفسیرها و تأویل‌های تازه‌تری از درون آن می‌تراود.

پژوهش حاضر بر آن است با مرور و تأمل دوباره‌ای بر اندیشه فایده‌گرا و به ویژه تقریر بتنامی، ضمن دامن زدن به بحث‌ها و جدل‌های فلسفی و کنکاش در مبانی نظری مجازات به سهم و توان خود به رشد و بالندگی پژوهش‌های فلسفی در کشور مدد رسانده و منابع مربوط به فلسفه حقوق کیفری و کیفرشناسی را، که امروزه با توجه کمبود شدید در حالت جنینی به سر می‌برد، تا حدودی غنا بخشد. ورود به این مباحث هرچند به غایت

دشوار است اما به علت درگیر شدن با مسائل فراحقوقی، جهان‌بینی باز و فراخی را فراهم می‌کند و حقوق را در سطحی بالاتر از گزاره‌های قانونی دنبال می‌نماید.

نظر به اینکه فایده‌گرایی بیش‌تر با اندیشه بنتام تئوریزه و سامان‌دهی می‌شود، کانون توجه این پژوهش پاسخ به این پرسش محوری است که در سامانه بنتامی هدف از مجازات چیست و چگونه توجیه می‌شود؟ به نظر می‌رسد، با توجه به اندیشه‌های جزایی بنتام، هدف از مجازات نفع اجتماعی است. آشکارترین نفع نیز، پیشگیری از جرم است؛ اگر قانون فقط کُنش‌هایی را جرم‌انگاری کند که زیان‌آورند، در آن صورت کاهش احتمالی چنین رفتارهایی کاملاً مفید است. پیشگیری، گرچه هدف نهایی نیست، اما دست‌کم فایده‌ای همگانی و بینابین و به تعبیری فایدهٔ واضحی است. (Duff, 2001: 4) بر همین مبنا، این مقاله می‌کوشد نخست به «پیشینه، خوانش‌ها و اصول فایده‌گرایی و چالش‌های آن» (الف) با ابتناء بر نظریهٔ بنتام پردازد و سپس «مبانی توجیه کیفر در سامانه بنتامی» (ب) را مورد توجه و ارزیابی قرار دهد و سرانجام به «دستاوردها و چالش‌های فایده‌گرایی در روایت بنتامی» (پ) اشاره کند.

الف - پیشینه، خوانش‌ها و اصول فایده‌گرایی و چالش‌های آن

بنتام، چنان که گفته شد، مبتکر و خالق نظریهٔ فایده‌گرایی نبوده و پیش از او متفکرانی چون سزار بکاریا در این زمینه نظریاتی ارائه کرده‌اند. اما بنتام خوانش متفاوت و تفسیر جاودانه‌ای از فایده‌گرایی ارائه نمود. این تفسیر به حدی قدرتمند است که امروزه نهضت فایده‌گرایی با نام بنتام شناخته شده و به اندیشه‌های او گره خورده است. با این حال فایده‌گرایی دارای نحله‌ها و شاخه‌های گوناگونی است که به اختصار آن‌ها را تبیین می‌کنیم، سپس قرائت عمل محور آن را، که توسط بنتام بیان شده، بررسی خواهیم کرد.

۱- پیشینه فایده‌گرایی بنتامی

تفکر در خلاء شکل نمی‌گیرد و انسان لاجرم تحت‌تأثیر نظریه‌های فلسفی و علمی قرار دارد. این تأثیر چنان در تاروپود ذهن انسان جای می‌گیرد که جدایی از آن غیرممکن می‌نماید. فیلسوفان و نظریه‌پردازان نیز از این قاعده مستثنا نبوده و تحت سیطرهٔ پارادایم‌ها و نظریه‌های گوناگون هستند و از مصالح پیشینیان و معاصرانشان برای ساختن بنای فلسفی خویش بهره می‌برند. و بهره‌برداری کرده است. در تاریخ فلسفه اخلاق می‌توان کسانی را یافت که بر بنتام پیش‌دستی کرده‌اند. در دوران باستان آریستوپوس کورنائی^۲ و اپیکور^۳ نظریه‌های لذت‌گرایانه را تبیین و پیشنهاد کرده‌اند. (اسمارت، ۱۳۹۲: ۲۶۵) بنتام نیز، همان گونه که خود مُعترف بود، از نظریه‌های پیشینیان خود بهره برده است.

اصول کلی فایده‌گرایی را هلوتیوس^۴ و دیوید هیوم^۵ مطرح کرده بودند. هلوتیوس بر این باور بود که آدمی باید اعمال خود را با توجه به مصالح عمومی ارزیابی کند. بنتام

مفهوم منفعت اجتماعی را از هیوم وام گرفت. کتاب سوم از تصنیف رساله «طبیعت انسانی»، که هیوم آن را نوشته بود، تأثیر زیادی بر بنتام داشت. بنتام در این باره می‌گوید: «به خوبی به خاطر دارم، همین که آن قسمت از اثر که به موضوع مذکور می‌پردازد، خواندم، احساس کردم انگار حجابی از برابر دیدگانم زدوده شد. آنگاه برای نخستین بار دانستم مسئله مردم، مسئله فضیلت است. . . در اینجا صرف‌نظر از چند مورد استثنایی، با دلیل متقن ثابت شده که شالوده هر فضیلت بر فایده است ولی من دلیلی بر استثنای بیش از آنچه مورد هلوتیوس بوده است، نمی‌بینم» (کالپادی، ۱۳۸۳: ۲۱).

بنتام در سال ۱۷۶۸ رساله‌ای به نام «حکومت» از جوزف پریستلی^۶ به دستش رسید که این عبارت را در آن یافت: «بیشترین خوشی برای بیشترین افراد». پریستلی گفته بود: خوشی یا خوشبختی اکثریت اعضای یک جامعه معیاری است که همه امور آن حکومت و جامعه را بر مبنای آن باید سنجید. اما هاجسن^۷ حتی پیش از وی در مباحث اخلاق گفته بود: بهترین عمل، عملی است که به بیشترین خوشی یا خوشبختی افراد منتهی گردد (کاپلسون، ۱۳۸۶: ۱۹). سزار بکاریا^۸ نیز چنین مضمونی دارد (بکاریا، ۱۳۸۹: ۲۸). بنتام، به این دلیل که سخت متأثر از چنین صاحب‌نظرانی است، راه برای ارائه نظریه‌اش به خوبی هموار شده بود و وی آن نظریه‌ها را به شیوه‌ای صریح و جامع و بر مبنای اساسی اخلاق و قانونگذاری منطبق ساخت.

۲- خوانش‌های فایده‌گرایی

همه فایده‌گرایان معتقدند آنچه به لحاظ اخلاقی صواب یا خطاست، به وسیله نظر کردن در چیزی تعیین می‌شود که بیشترین غلبه عمومی خیر بر شر را ایجاد می‌کند. با این حال، خوانش‌ها و تفسیرهای گوناگونی از فایده‌گرایی وجود دارد که به اختصار سه مورد از آن‌ها بررسی می‌گردد. طرح این موضوع سبب می‌شود تا تقریر بنتامی از قرائت فایده‌گرایی روشن گردد.

۲-۱- فایده‌گرایی عام^۹

فایده‌گرایی عام می‌کوشد تا عمل خاص را ذیل مجموعه اعمال مشابه قرار دهد و در نهایت نتایج آن‌ها را ارزیابی نماید؛ با این گزاره ساده که اگر انجام کاری را همه بخواهند، چه پیامدی خواهد داشت. تفکری که پشتوانه فایده‌گرایی عام است، این است که اگر در موقعیت خاصی انجام کاری برای کسی صواب است، پس انجام آن برای همه کسانی که موقعیت مشابهی دارند، صواب است. بنابراین، باید پرسید اگر در چنین مواردی همه بخواهند مانند ما عمل کنند، در آن صورت چه پیامدهایی در انتظار آن‌ها است. ام‌جی سینگر^{۱۰} این نظریه را دقیق تبیین کرده است. (فراکنا، ۱۳۸۹: ۹۴). برخی بین فایده‌گرایی عام و فایده‌گرایی مبتنی بر قاعده امکانی تفاوتی ندیده و و تعمیم‌گرایی را ویژگی بارز هر دو دانسته‌اند. (فرح‌بخش، ۱۳۹۲: ۱۴۳) زیرا در این دو رویکرد، حکم اخلاقی متوقف بر آثار و

نتایج خاص نیست و خیر و شر ناشی از عمل در سطح کلان و وسیع دیده می‌شود. نظریه بتنام با این خوانش از فایده‌گرایی بیگانه نیست.

۲-۲- فایده‌گرایی قاعده‌نگر^{۱۱}

این نوع فایده‌گرایی بر نقش محوری و کلیدی قواعد در اخلاق تاکید می‌کند و به ما می‌گوید: باید کاری انجام دهیم که مورد توصیه قواعدی است که اگر افراد جامعه سعی در پیروی از آنها می‌کنند بهترین پیامدها را خواهد داشت. پس این نظریه به دنبال آن است که بگوید کدام قاعده بیشترین سود را دارد. این نوع سودگروی منتسب به جان استوارت میل است (فراکانا، همان). فایده‌گرایی قاعده‌نگر لذت را یگانه ارزش ذاتی و مطلوب لئفسه برای ارزیابی‌ها و داوری‌های اخلاقی می‌داند، اما به جای ملاحظه و محاسبه نتایج خیر و شر عمل، به نتایج قواعد می‌نگرد. از منظر فایده‌گرایی قاعده‌محور، آدمی در مواجهه با مسأله اخلاقی، نباید به خیر و شر محقق یا محتمل عمل بنگرد. او صرفاً باید ببیند عمل مورد نظر ذیل کدام قاعده قرار می‌گیرد. (Tanssjo, 1988:73)

۲-۳- فایده‌گرایی غایت‌نگر یا عمل‌نگر^{۱۲}

فایده‌گرایان عمل‌نگر بر این باورند، به طور کلی یا در هر جایی که ممکن باشد باید با توسل مستقیم به اصل سود بگوئیم چه چیزی صواب یا الزامی است. به بیان دیگر، با تأمل در اینکه کدام یک از افعالی که پیش‌روی ماست، تحقیقاً یا محتملاً بیشترین غلبه خیر بر شر را در جهان ایجاد می‌کند، باید بپرسیم: «این عمل من در این موقعیت چه تأثیری بر غلبه کلی خیر بر شر دارد؟» این نوع فایده‌گرایی، اجازه استفاده از هیچ قاعده و تعمیمی را از تجارب گذشته نمی‌دهد و اصرار دارد که در تک تک موارد باید آثار و نتایج همه اعمالی که پیش روی ما قرار دارند بر رفاه عمومی و سود اکثری، از نو سنجیده و محاسبه شود. جرمی بتنام طرفدار این نوع فایده‌گرایی است (فراکانا، پیشین: ۸۷-۸۸). بیشتر فایده‌گرایان به علت تناقض درونی فایده‌گرایی قاعده‌محور، به این دلیل که از یک سو فایده را اصل قرار می‌دهد و از سوی دیگر به قاعده می‌اندیشد، به فایده‌گرایی عمل‌محور باور دارند. (هوکر، ۱۳۹۲: ۲۸۴)

فایده‌گرایی عمل‌نگر نیز به دو نوع عمل‌نگر محض^{۱۳} و عمل‌نگر معتدل^{۱۴} تقسیم می‌شود که در اولی فاعل اخلاقی تحت هیچ شرایطی حق توسل به قواعد اخلاقی را ندارد و در دومی اجازه تمسک به قواعد اخلاقی در شرایط استعلاجی و موقتی را تجویز می‌شود. (فرح‌بخش، ۱۳۹۲: ۱۳۳-۱۳۴)

۳- اصول فایده‌گرایی عمل‌نگر (بتنامی)

بتنام در نظر دارد، در گام نخست مفهومی روشن از طبیعت بشری به دست دهد تا نظریه‌ای عینی و به دور از خیال‌پردازی ارائه کند. در همین زمینه، تبیینی روان‌شناختی از

طبیعت انسان به دست می‌دهد. وی در نگاه روان‌شناختی به انسان، تحت‌تأثیر روان‌شناسی تداعی‌گرایانه هارتلی قرار دارد. در نظریه هارتلی، تصورات برای انسان تداعی می‌شوند به این معنا که یک تصور، تصور دیگری را به همراه دارد و آن را به دنبال خود می‌آورد؛ مثلاً، وقتی دو حادثه همزمان اتفاق افتاده باشد بعد از مدتی با تصور یکی از آنها، دیگری برایمان تداعی می‌شود. بتنام متأثر از این نظریه، طبیعت انسان را در نهایت، با دو نیروی لذت و آلم مشخص می‌کند. وقتی ما می‌خواهیم عملی را انجام دهیم، اگر با آن لذتی تداعی شود به سمت آن می‌رویم، اما اگر با آن رنج و آلم تداعی شود از آن می‌گریزیم؛ در نتیجه علت همه اعمال آدمی در میل به کسب لذت و دوری از آلم است. به عبارت دیگر، بتنام با این تعمیم نفسانی آغاز کرد که ما معمولاً متمایل به لذت و رویگردان از آلم هستیم و تمام افعال انسان قابل تحویل و تقلیل به لذت و آلم می‌باشد. (صانعی‌دره‌بیدی، ۱۳۶۸: ۶۹-۷۰). وی از تعادل بین الزام اخلاقی و ضرورت نفسانی، اصل کلی فایده یا سود را استنتاج کرد. از آن رو که این دو عامل (لذت و آلم) انگیزه هر نوع رفتاری هستند، بنابراین، هر نظری درباره این که معیار درست و نادرست چیست، باید با توجه به شناخت این مبنای روان‌شناختی باشد. اصل فایده، این نوع مبنا را مورد توجه قرار می‌دهد.

۳-۱- اصل فایده

در نظر جرمی بتنام، کلمات و واژگانی چون لذت، خیر، خوشی و خوشبختی همه به یک چیز ارجاع دارند، و اصل فایده نه تنها این واژه‌ها را در برمی‌گیرد، بلکه ناظر بر رنج و آلم و در پی کاهش آن است. به عبارت دیگر، اصل فایده یعنی: بیشترین لذت و کمترین آلم. فایده نقطه عزیمت فلسفه بتنامی است. بتنام برای تثبیت و استوار کردن اصل فایده شرح جالبی از اندیشه خود عرضه می‌کند. او بر این باور است که برای اثبات چیزی، باید چیز دیگری را اثبات کرد و آن امر به نوبه خود در تلاش اثبات امر دیگر است و سرانجام به امری می‌رسیم که قابل اثبات نیست. بتنام می‌خواهد صورت منطقی به اخلاق دهد و از این-رو، اصل فایده را به عنوان اصل بدیهی و مسلم می‌نگرد که نیازی به اثبات ندارد، زیرا طبیعت انسانی به گونه‌ای است که اگر چه اصل فایده را اظهار نمی‌دارد و حتی به آن فکر هم نمی‌کند، اما رفتارش را ناخودآگاه با آن تطبیق می‌دهد. در ضمن، مردم برای اثبات نادرستی این اصل باید به مباحث و دلایلی پردازند که خود ناشی از اصل فایده است (کالپادی، پیشین: ۳۴-۳۸).

بتنام بر آن بود که میان مفاهیمی مانند تزهده یا ترحم و تنفر دینی و اصل فایده، که بنیادش بر فهم و شناخت است، تمایز قائل شود. اصل تزهده در پی تقلیل شادی و لذت است. این اصل نمی‌تواند کسی را به پویایی دایمی وادار کند. بر مبنای اصل تزهده، افراط در لذت به آلم منتهی می‌شود، این اصل انسان را نسبت به لذت بدگمان می‌کند و به خاطر اجتناب از آلمی که در اثر افراط در لذت به وجود آمده، تا حدی شیفته آلم و رنج می‌شود. این اصل سوء استفاده از اصل فایده است. بتنام مسائلی چون ترحم و تنفر را که بر اساس

آن، اعمال به درست و نادرست تقسیم می‌شوند، اصل نمی‌داند و با در نظر گرفتن تمامی جنبه‌هایش، به مانند وسیله‌ای برای اجتناب از تمسک به یک معیار خارجی و ابزاری برای تحمیل احساسات عامل و آفریننده بر دیگران می‌بیند. اصل دینی هم جز تغییر شکل اصل تزهده و ترحم و تنفر نیست (همان: ۲۶).

۳-۲- ماهیت لذت^{۱۵} و الم^{۱۶}

بنتام، آن‌سان که گفته شد، مبتکر نظریه فایده نبود، ولی روایتی ماندگار از آن به دست داد. او طبیعت انسان را تحت سلطه دو خداوندگار مقتدر، لذت و آلم، دانسته و بر این باور بود که اینان بر همه اعمال و اقوال و اندیشه‌های ما حاکمند و هر کوششی که برای شکستن این یوغ به خرج دهیم، حاکمیت آن‌ها را بیشتر تأیید و تسجیل می‌کند. انسان در عالم الفاظ ممکن است مدعی نفی حاکمیت آن‌ها شود، ولی در عالم واقعیت همچنان دستخوش و تابع آن‌ها باقی می‌ماند. بنتام می‌کوشد تا هرچه صریح‌تر مرادش را از لذت و آلم روشن نماید. او همان معنایی را از آن‌ها مراد می‌کند که در برداشت عامه مردم و زبان متعارف دارند، نه بیشتر و نه کمتر. لذت و آلم همان چیزهایی هستند که هرکس احساسشان می‌کند. کلمه لذت، لذاذی چون خوردن و آشامیدن را نیز در برمی‌گیرد؛ همچنین شامل حظ حاصل از خواندن یک کتاب خوب، یا انجام دادن یک کار نیک (نجات جان یک انسان) می‌گردد (کاپلستون، ۱۳۸۶: ۲۴). با مذاقه در فهرست لذاذی و آلام بنتام، به سادگی در می‌یابیم که او فهرست خود را معطوف و محدود به لذاذی و آلام جسمی و حسی کرده و فقط به آلام و لذاذی قلب، ذهن و حواس نظر داشته است. این نگرش بی‌گمان حاکی از رویکردی ساده انگارانه نسبت به طبیعت بشر و برداشتی عامیانه از احساسات اوست. (فرح‌بخش، ۱۳۸۹: ۶۸) در دیدگاه بنتام هیچ تفاوت کیفی میان لذات وجود ندارد و همه لذات برابر و یکسانند و در نتیجه، بنتام از بُعد کمی به لذت‌ها می‌نگرد و وقتی شعار بیشترین لذت را سر می‌دهد، منظورش بیشترین لذت از بُعد کمی است زیرا برای وی لذات درجات کیفی ندارند. مثلاً اگر لذت خوردن غذایی بیشتر از لذت نجات جان یک انسان باشد، باید خوردن غذا را انتخاب کرد.

۳-۳- لذت همگانی

بنتام با توجه به خوشی و لذت دیگران، مسیرش را از خودگرایی جدا می‌کند و اساساً شعار «بیشترین خوشی و سعادت برای بیشترین افراد»، مُشعر بر رویگردانی از خودگرایی است. بنتام اجتماع را جدا و منفک از افراد ندانسته و تعریف وی از اجتماع به دور از هر گونه تمایز ساختگی میان فرد و جامعه است. اجتماع یک پیکر مجعول و به عبارتی متشکل از افرادی است که در حکم اعضای آن پیکرند و منفعت و سود جامعه عبارت است از سرجمع منافع آحاد اعضایی که آن را تشکیل می‌دهند. زمانی که اعمال، تمایل به ایجاد لذت بیشتر و رنج کمتر و به عبارتی سود در جامعه دارند، با اصل فایده قابل تطبیق‌اند (کالپادی،

پیشین: ۲۸). بنام جامعه را یک پیکر ساختگی می‌داند که افراد در حکم اعضای آن هستند و منفعت یا مصلحت عام جامعه، همان مجموع منافع اعضای آن است. پذیرش این امر از سوی بنام، تبعات مهم حقوقی، کیفری و سیاسی دارد. پیش فرض بنام در ارائه این نظر آن است که منفعت شخصی و مصلحت عمومی همراستاست و امکان حدوث تراحم بین آنان منتفی است. (فرح‌بخش، پیشین: ۷۰) با توجه به تاکید بنام بر لذت بیشتر، آلم و رنج کمتر و اینکه غایت اخلاقی همه اعمال باید بیشترین غلبه ممکن خیر بر شر باشد، باید گفت: خیر و شر، هرچه که باشند، قابل اندازه‌گیری‌اند. وی هفت معیار برای ارزیابی لذات و آلام ارائه می‌دهد (شدت، مدت، قطعیت، نزدیکی یا دوری، باروری، خلوص، گستردگی)، تا بتوان بیشترین لذت سود را محاسبه کرد و از آن رو که سود و خوشی بیشترین افراد هم جزء اصل فایده است، اهمیت این ملاک سنجش دو چندان می‌شود.

البته در این کار بنام نخستین متفکر نیست و سابقه محاسبه لذت به هاچسن برمی‌گردد و گویی وی در این نکته هم بر تفکر بنام تأثیر گذاشته است (شهریاری، ۱۳۸۵: ۲۳۸).

۴. چالش در مبانی معرفت‌شناختی

نقدهای بسیاری بر نظریه بنام وارد شده که اصول و مبانی تفکر وی را به چالش کشیده و زیر تیغ قرار می‌دهند. در بسیاری از موارد، نقدها افزون بر حمله بر آموزه بنام اصل نظریه فایده‌گرایی را نیز زیر سؤال می‌برند.

۴-۱- نقد معیار لذت

برخی بر این باورند، بنام بیش از حد به یکی از انگیزه‌های بشری تاکید دارد؛ در حالی که انسان‌ها معمولاً اموری را که برخوردار از لذت نیستند دارای ارزش می‌دانند؛ مثل حس نوع دوستی و فداکاری. انسان‌ها این گونه امور را برای کسب لذت انجام نمی‌دهند زیرا در اکثر موارد با لذت همراه نیستند (مک‌اینتایز، ۱۳۷۹: ۴۶۶).

در نظریه فایده‌گرایی، برای کسب لذت است که کاری انجام می‌دهیم؛ مثلاً، به خاطر لذتی که از کمک به یک محتاج می‌بریم به او کمک می‌کنیم. در حالی که برعکس، یعنی لذت محرک ما در کمک به انسان محتاج نیست، بلکه معلول آن است؛ یعنی وقتی به محتاجی کمک می‌کنیم به خاطر کمکی که کرده‌ایم لذت می‌بریم.

نقد دیگری که بر اندیشه‌های بنام وارد شد، نقد مربوط به تعارض ارزش نتایج عمل با ملاحظات دیگر است. آیا وجدان اخلاقی ما می‌پذیرد که رفتار کودکی که کار بدی کرده و با دروغ خود را از تنبیه نجات داده است، درست بدانیم و عمل کودکی که راست گفته و برای کار بدش تنبیه شده است، نادرست بنگریم (هولمز، ۱۳۹۱: ۲۷۶). اگر کسی به طور اتفاقی تیری رها کند و بر جنایتکاری اصابت نماید، بر اساس مکتب اصالت فایده

تشویق می‌شود، در حالی که چنین عملی قابل تشویق نیست. هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. وظیفه‌گرایان بر این انتقاد تاکید دارند.

۴-۲- مشکل اندازه‌گیری لذت

یکی از قدیمی‌ترین ایرادها به نتایج ناشی از اندازه‌گیری صرفاً کمی در سودگرایی بنتام است. کانون توجه ایراد مزبور آن است که لذت‌ها تفاوت کیفی دارند و انسان‌ها آن‌ها را از لحاظ کیفی و ارزشی درجه‌بندی می‌کنند و اگر چنین قابلیت‌هایی را از انسان دریغ کنیم، آن‌ها را تا حد حیوان تنزل داده‌ایم. از همین روست که کارلایل^{۱۷} نظریه بنتام را فلسفه خوک‌ها می‌نامید.

جان استوات میل، که همچون بنتام یک فایده‌گراست، اما برخلاف بنتام لذت را منحصر در لذات مادی و محسوس نکرده و به تمایز لذات عالی و لذات دانی معتقد بود و با تاکید بر ترجیح لذت‌های برتر (به لحاظ کیفی) می‌گفت: بهتر است انسانی ناراضی باشد تا خوکی ارضا شده؛ سقراطی ناخرسند و ارضا نشده لاجرم بر احمقی سرشار از لذات و ارضای شهوات جسمانی برتری دارد. (حسینی سورکی، ۱۳۸۴: ۳۰۶). این عبارت مشهور میل، به وضوح تاکید او را بر اهمیت و برتری لذاتی چون تامل و تفکر و حالات ذهنی آگاهی بخش و ابتهاج‌آفرین نشان می‌دهد. النهایه می‌توان گفت سودگرایی بنتام به دلیل نادیده انگاشتن بُعد کیفیت، ناقص و ناتمام است.

۴-۳- ایراد بر معیار خوشبختی اکثریت

مفهوم بیشترین سعادت برای بیشترین افراد را به صورتی اخلاقاً مشروع، فقط در مورد جامعه‌ای می‌توان اطلاق کرد که در آن جامعه فرض بر این باشد که هنجارهای غیرفایده‌گرایانه رفتار شایسته، مورد حمایت است. در واقع، مفهوم سعادت عمومی را به طریق واضح و مشروع در جامعه‌ای می‌توان اطلاق کرد که در آن جامعه همگان متفق القولند که خوشبختی جمعی عبارت است از بیمارستان و مدارس بیشتر و بهتر. لیکن در مورد جامعه‌ای که اکثریت مردم سعادت عمومی را عبارت از قتل عام اقلیتی می‌دانند چه باید گفت؟ اگر در جامعه ۱۲ نفری، ۱۰ نفر آزارگرانی باشند که شکنجه ۲ نفر دیگر را لذت و سعادت بدانند چه باید گفت؟ در نتیجه، باید گفت که نظریه بنتام با سودگرایی سازگار نیست. به عبارتی، وی بر تمسکی ضمنی به هنجارهای دیگری، مثل نوع دوستی و...، که در تعریف بیشترین سعادت استفاده شده‌اند، اعتماد کرده است (مک‌ایتنایر، پیشین: ۴۷۳-۴۷۴).

چالشی را نیز ای.اف. کريت بر فایده اجتماعی وارد کرده است. وی نمونه می‌آورد، حلق آویز کردن یک فرد بی‌گناه، در صورت احراز شرایط معینی، می‌تواند به افزایش سعادت همگانی کمک کند. مثلاً، هنگامی که اعتقاد عموم بر این باشد که فرد بی‌گناه قاتل است و اعدام وی می‌تواند تأثیر عبرت‌انگیزی داشته باشد، در این حالت با معیار سودگرایانه باید آن بی‌گناه را اعدام کرد و یا می‌توان فرد سالمی را تکه تکه کرد و اعضایش از قبیل قلب و کلیه

و... را به چندین بیمار بخشید و استدلال کرد که با از بین رفتن یک نفر چندین بیمار از مرگ نجات یافتند و بدین ترتیب، خوشی و سعادت بیشتری حاصل شد (مگی، ۱۳۸۷: ۲۸۴).

انتقاد دیگر بر خیر اجتماعی «بیشترین سود برای بیشترین افراد» را باتلر و راسل وارد کرده‌اند: ممکن است عملی که خیر را در جامعه‌ای افزایش دهد و سودمند باشد، از نظر توزیع ناعادلانه باشد، به گونه‌ای که داشتن عدالت سود کمتری داشته باشد. مثلاً در یک جامعه ۱۰۰ نفری، عملی که باعث ایجاد ۲۲۰ واحد سود برای ۵۰ نفر شود (به ازای هر ۵۰ نفر ۴ واحد سود)، بهتر و برتر از عملی است که باعث ایجاد ۱۰۰ واحد سود برای ۱۰۰ نفر (به ازای هر نفر ۱ واحد سود) شود. به طور خلاصه، آنچه عادلانه است مستقل از سود است. اگر اصل عدالت گاهی بتواند بر اصل سود غالب آید، دیگر نمی‌توان به این پرسش که چه چیزی صواب است با تمسک به اصل سود پاسخ داد. راسل سخنی دارد که بی‌مناسبت با این مسئله نیست. وی در کتاب اخلاق و سیاست در جامعه می‌گوید: در جهان بی‌جان نه خوبی هست و نه بدی. به اعتقاد من باید میل را هم دخالت دهیم. وقتی باید بگوییم رویدادی خوب است که میلی را ارضا کند. یا به عبارت دقیق‌تر بگوییم، خوبی یعنی ارضای میل، رویدادی خوبتر از دیگری خواهد بود که تمایلاتی را بیشتر و یا یک میل را عمیقاً ارضا کند. نمی‌خواهم تظاهر کنم که این تعریف تنها تعریف ممکن از خوبی است، بلکه می‌خواهم بگویم نتایج این تعریف بیش از تعریف‌های دیگر از لحاظ تئوری موجه می‌نماید و با احساسات اخلاقی اکثریت نوع بشر سازگاری دارد (راسل، ۱۳۴۹: ۶۹).

با این حال، نقدها و ایرادهای مذکور، هرچند فایده‌گرایی با روایت بتنام را تضعیف کرد، اما تئوری فایده‌گرا را از ساحت اندیشه و اندیشه‌ورزی خارج نکرد. انشعاب و انشقاق این جریان بیشتر حاصل رویارویی آن با منتقدان نافیایده‌گرا است و این نوع انعطاف بی‌گمان نقطه قوت سامانه فایده‌گرایی محسوب می‌شود. وانگهی نقد مبانی نظری اندیشه بتنام نیز خلل چندانی در رویکرد غایت‌گرایانه به کیفر وارد نکرده و این نگاه به علت پویایی‌اش همواره هدف مهمی در تنظیم و تنسيق قوانین جزایی بوده است.

ب- مؤلفه‌های توجیه کیفر در سامانه بتنامی

بتنام پیشنهاد اصلاح حقوق کیفری سنتی را نه بر اسلوبی چون افکار بکاریا، که حقوق اشخاص در آن رعایت شود، بلکه بر مبنای فایده‌گرایی محض مطرح می‌سازد (مارتینز، ۱۳۸۵: ۱۲۴). او از طرح‌هایی که از پیش شناخته شده است، درمی‌گذرد و به ارائه و گسترش اندیشه‌های نو در مورد کیفر می‌پردازد. اندیشه‌های جزایی او بر قوانین بعد از خود تأثیر گذاشت و انتقادهایی به آن وارد شد، که به تبیین آن‌ها می‌پردازیم.

۱. رویکرد آینده‌نگر

موضوع مهمی که در مورد مجازات ذهن فیلسوفان اخلاق را به خود مشغول کرده، چگونگی توجیه اخلاقی آن است. در دیدگاهی کلی از دو منظر کاملاً متفاوت می‌توان به مصاف توجیه کیفر رفت. در دیدگاه آینده‌نگر یا غایت‌شناسانه، توجیه مجازات بر اساس تحصیل اهدافی در آینده است؛ اهدافی که انتظار می‌رود به واسطه تحمیل نوع خاصی، یا به طور کلی هر مجازاتی، تأمین گردد. بنتام در کتاب «اصول اخلاق و قانونگذاری» (۱۷۸۰) چنین دیدگاهی را توصیف می‌کند (کاتینگهام، ۱۳۸۴: ۱۴۹، کاوادینو، دیگنان، ۱۳۹۱: ۳۳۵). بنتام معتقد است، پیشگیری همگانی (بازدارندگی)^{۱۸} هدف اصلی اجرای کیفر و دلیل توجیه آن به شمار می‌رود. اگر جرم گذشته به عنوان عمل منحصر به فرد که دیگر تکرار نمی‌شد منظور بود، کیفر دادن فایده‌ای نداشته و موجب می‌شد یک بدی به بدی دیگر افزوده شود. ولی وقتی تصور شود جرمی که به کیفر نرسیده، نه تنها به بزهکار بلکه به تمام کسانی که دارای همان انگیزه و همان فرصت برای ارتکاب جرم هستند آزادی عمل بیشتری می‌دهد، احساس می‌شود کیفر دادن یک شخص ضمانت همگانی پدید می‌آورد (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۱۵)

در سامانه بنتامی، کیفر، هرچند منجر به نتایج خیر شود و در جهت تکثیر خیر عمومی و تقلیل شرّ عمومی بکار گرفته شود، همچنان شرّ تلقی شده و در ارزیابی نهایی آثار و نتایج گوناگون آن، در زمره امور مذموم قرار می‌گیرد. (Lyons, 1972: 340) بنابراین، کیفر فی‌نفسه شری تلقی می‌شود که در راستای کاهش رنج افراد قابل توجیه است و در نتیجه باید به‌گونه‌ای سامان داده شود که موجب کاستن از شرّ عمومی گردد، به نحوی که در غیاب آن، شرّ موجود افزایش یابد. (Von Hirsch, 1992: 63)

۲. شدت و رنج کیفر

در خوانش بنتامی برای اینکه کیفر نقش بازدارندگی داشته باشد، باید دو نوع کارکرد یا ارزش به همراه داشته باشد؛ ۱. ارزش ظاهری و ۲. ارزش واقعی. ارزش واقعی رنج کامل کیفر است و در واقع تمام رنجی است که در اجرای کیفر احساس می‌شود. ارزش ظاهری، رنج احتمالی است که حسب توصیف کیفر و یا دیدن اجرای آن در تصور عموم انسان‌ها نقش می‌بندد. بنتام معتقد است برای ایجاد اثر ظاهری کیفر، اجرای واقعی آن ضروری است، لیکن می‌افزاید: «کیفری که ارزش آن در ظاهر به همان میزان یا بیشتر از ارزش واقعی است به کیفری که ارزش واقعی آن از ارزش ظاهری آن بیشتر است ترجیح دارد». به باور بنتام، حق کیفر، اجرای سایر حقوق را تضمین می‌کند. نه تنها اجرای این حق بیرون از نظام حکومتی متصور نیست، بلکه حقوق دولت و افراد ممکن نیست بدون حق کیفر وجود داشته باشد (محمودی‌جانکی، آقایی، ۱۳۸۷: ۳۵۰). آقای فیلیپ ژیرار، این تفکر بنتام را به

«تکنولوژی ظواهر» تعبیر کرده است (صفاری، ۱۳۹۰: ۶۹) که هدف آن تحت‌تأثیر قرار دادن شدید افکار همگانی است.

برای رسیدن به هدف مزبور، کیفر باید دارای دو ویژگی باشد. در وهله نخست، کیفر باید هولناک باشد (پرادل، پیشین: ۶۸). بنتام به شدت مجازات‌ها قائل بود و مجازات‌ها را از لحاظ ارباب و عبرت مردم لازم می‌دانست (گلدوزیان، ۱۳۸۳: ۶۸). به همین جهت در مورد جرایم بی‌نهایت خطرناک، به ویژه در مورد قتل، بنتام صریحاً کیفر مرگ را تجویز می‌کند. اما این پذیرش استثنایی است، زیرا در شرایط عادی حبس دائم توأم با اعمال شاقه تأثیر عمیق‌تری، نسبت به مجازات مرگ، بر اذهان دارد (پرادل، پیشین: ۶۸). بنتام در بین مجازات‌ها برای کیفر حبس اهمیت زیادی قائل بود (گلدوزیان، همان) و بر همین مبنا دو نوع مؤسسه پیشنهاد کرد: نخست پانوپتیکن^۹، یعنی زندان گرد یا سراسرنگر. زندان سراسرنگر، به گونه‌ای طراحی شد که زندانیان، بی‌وقفه از محل برج کنترل، تحت مراقبت و نظارت نگهبانان باشند. زندانیان بایستی به طور منظم و دائم به کار تولیدی در داخل زندان مجبور می‌شدند تا از این طریق عادت کار عقلانی را کسب نمایند و به جای بازگشت به جرم پس از آزادی، آن عادت را در خود حفظ نمایند. از این طریق، تصویر اندیشه‌های کلاسیک از طبیعت بشری نشان می‌داد که همه انسان‌های کاملاً مسؤول بایستی به رنگ سیاه و با نشانه‌هایی که ملاقات کنندگان را تحت تأثیر قرار دهد، آراسته گردند و زندانیان در شرایط اسفناکی زندگی کنند (مهرا، ۱۳۸۸، ۸). با این حال، طرح پیشنهادی بنتام عملی نشد و او نتوانست دولت بریتانیا را به پذیرش زندان سراسربین خود ترغیب نماید. در وهله دوم، افکار همگانی تا حد ممکن کیفر را بپذیرد. یعنی مردمی باشد و با مقاومت شهروندان روبرو نگردد (پرادل، پیشین: ۶۹). مقبولیت اجتماعی کیفر به کارآمدی و مشروعیت آن مدد می‌رساند.

۳. تفرید کیفرها

به باور بنتام، کیفر واحد نباید برای یک بزه واحد به همه بزهکاران تحمیل گردد. زیرا، «مجازات‌های اسمی همان مجازات‌های واقعی نیستند» و بنابراین مناسب است که مقداری آزادی عمل به قضات داده شود، و این نه به منظور تشدید مجازات، بل برای کاهش آن در مواردی است که گمان می‌رود یک فرد نسبت به فرد دیگر دارای خطر یا مسؤولیت کمتری است. (پرادل، پیشین: ۶۹) بنتام، با تبیین تحلیل خود، اوضاع و احوالی را که موجب کاهش مجازات می‌شود چنین بر می‌شمارد: طبقه اجتماعی، پیشه، وضع تندرستی، وضع مالی، آموزش، روابط خانوادگی، «وضع جهانی». با این حال، آزادی عمل قاضی در باور بنتام باید محدود باشد. او متذکر می‌شود که دادن آزادی نامحدود به قضات برای کاهش مجازات، وظیفه آنان را دشوارتر می‌سازد، زیرا در آن صورت میان گذشت زیاد از حد و شدت بی‌اندازه در کش و قوس خواهند بود (همان: ۶۹). همچنین استفاده از شرایط تخفیف‌دهنده مانند اجبار، کودکی و جنون برای کاهش یا حتی رفع مسؤولیت فرد برای کیفر شدن را

مجاز می‌شمرد (صفاری، ۱۳۹۱: ۲۸۳) بدین‌سان، بتنام از بکاریا که از اصل کیفی‌های ثابت دفاع می‌کرد، فاصله گرفت. او با این کار منشاء اصل فردی ساختن کیفر را بیان و آن را در قالب آزادی اراده توجیه کرد (پرادل، پیشین: ۶۹).

۴. اصل حسابگری

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که بتنام برای تبیین و ساماندهی نظریه خود استخدام می‌کند، اصل «حسابگری جزایی» است که بر اساس آن مجرمین را اشخاصی حسابگر، برنامه‌ریز و متفکر جلوه می‌دهد (مهر، پیشین: ۸). او در اثر مشهور خود به نام «رساله قانونگذاری مدنی و کیفری» طبیعت انسان را معقول و با منطق و حسابگر می‌پندارد. در این ارزشیابی، عقل با حسابگری خود در انتخاب راه به ما کمک می‌رساند و میان لذت‌ها و آلام به فزونی و کاستی هر یک حکم می‌کند و سود و زیان هر یک را می‌سنجد. «منطق سودمندی سرانجام به این نتیجه می‌رسد که انسان فردی خودخواه و همیشه درصدد جلب منفعت است. کسی که مرتکب جرم می‌شود نیز هدفش رسیدن به منفعت است، اما در ارتکاب جرم برای وی خطر دستگیری و تحمل مجازات وجود دارد. مجرم به هنگام ارتکاب جرم، در مقابل دو امر متضاد قرار دارد: یا به خاطر جلب منفعت جرم را مرتکب شده و مجازات را تحمل نماید و یا اینکه از ارتکاب جرم صرف نظر نموده، خود را در معرض کیفر قرار ندهد (قربان‌نیا، بی‌تا: ۴۲۰)، (سلیمی، داوری، پیشین: ۲۷۵). بنابراین، اگر کیفرها به شیوه‌ای وضع شوند که هر کس سود خود را در احتراز و امتناع از آلودگی به بزهکاری بیابد و سرانجام کردار خویش را پیش‌بینی کند، غایت و غرض قانونگذاری که همانا منفعت همگانی است تأمین خواهد شد (اردبیلی، پیشین: ۱۱۴). فرض کنید سود حاصل از جرم برابر ده پوند و احتمال مجازات یک بر دو باشد، حال برای اینکه کیفر معادل سود حاصل از بزه گردد، باید آن را به بیست پوند رساند. روی هم رفته فردی که تصمیم به ارتکاب بزه می‌گیرد، در عمل همچون یک اقتصاددان با سبک و سنگین کردن مزایا و معایبی (منافع و رنج‌هایی) که ممکن است از جرم نصیبش گردد، رفتار می‌کند. او قاضی منافع خود است. انسان بزهکار، انسانی آزاد، باهوش و با عقل است که به طور واقعی دست به محاسبه دقیق می‌زند (پرادل، پیشین: ۶۷).

۵. توصیه‌های تکمیلی

بتنام به منظور از بین بردن زمینه‌های وقوع جرایم و تعدیل گرایش‌های خطرناک، توصیه‌هایی را به عنوان اقدامات مکمل کیفر مطرح می‌کرد. به نظر وی، اهمیت جرایم صرفاً با توجه به درجه فساد و تباهی که بر آن مترتب است، ارزیابی نمی‌شود، بلکه با توجه به خطرهایی که به دنبال خواهد داشت، مورد سنجش قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، بتنام عقیده داشت انحرافات که زمینه‌ساز جرم محسوب می‌شوند، باید جرم‌انگاری شوند تا هزینه‌های ارتکاب جرم افزایش یافته و معادله به سوی عدم ارتکاب بزه سوق داده شود. وی از این

جرایم به عنوان «جرایم فرعی»^{۲۰} یا «جرایم مساعدکننده» یاد می‌کند (نجفی‌ابرنندآبادی، حبیب‌زاده، بابائی، ۱۳۸۳: ۲۴). در واقع، بتنام در جست‌وجوی محو کردن مجرایم یا کم کردن تعداد آن‌ها تا حد ممکن است. به هر حال، در رسیدن به این هدف، کیفر بازدارنده تنها یک وسیله، میان سایر ابزارهاست. در واقع، بتنام اعتقاد داشت نظام کیفری کامل نیست، زیرا وقوع هر بزه جدید، کمبودهای آن را آشکار می‌سازد؛ بنابراین لازم است برای این نظام ابزارهای مکمل پیدا کنیم (پرادل، پیشین: ۷۰). در همین راستا، بتنام راه‌حل‌های پیشگیرانه را مطرح می‌کند، و این همان چیزی است که بکاریا، با اشاره به ضرورت روشنایی کوچه‌ها در شب هنگام، روشن بودن قوانین و تکمیل موازین آموزش و پرورش مطرح کرده کرد. (بکاریا، پیشین: ۱۳۶).

اما منتسکیو نخستین راه‌حل را تعلیم و تربیت صحیح دانسته و می‌گوید: «قوانین تربیت نخستین قوانینی است که بر ما حکم‌فرمایی می‌کنند و از آنجایی که این قوانین ما را برای افراد ملت بودن حاضر می‌کنند، هر خانواده خاصی باید مطابق نقشه خانواده بزرگی که شامل همه خانواده‌هاست و نامش جامعه است اداره شود. اگر ملت به طور کلی دارای اصولی باشد، قسمت‌هایی که آن را تشکیل می‌دهند یعنی خانواده‌ها هم همان اصول را خواهند داشت. بنابراین قوانین تربیت به تناسب هر نوع حکومتی مختلف خواهد بود. در حکومت‌های مشروطه بر پایه شرافت، در نظام‌های جمهوری بر اساس تقوا و در نظام‌های استبدادی بر پایه ترس استوار خواهد بود» (منتسکیو، ۱۳۶۲: ۱۲۵).

بتنام ممنوعیت (جرم‌انگاری) بعضی رفتارهای مادی را که ممکن است زمینه برای ارتکاب جرم باشد (جرایم بازدارنده یا مجرایم مانع) و نیز تغییر جریان گرایش‌های خطرناک را از طریق توصیه لزوم طلاق و تحت مقررات درآوردن روسپیگری پیشنهاد می‌کند. در زمینه شروع به جرم، معتقد است که کیفر جرم فرعی باید سبک‌تر از کیفر جرم اصلی باشد، زیرا اگر هر دو مجازات یکسان باشند، هیچ دلیلی وجود نخواهد داشت که بزه‌کار از ارتکاب جرم اصلی صرف‌نظر کند. او بر نقش محوری آموزش و پرورش، به ویژه شناخت قوانین، مذهب و دولت و مراقبت از کودکانی که پدر و مادر آنها نالایقند و نیز بر فعالیت‌های فرهنگی و غیره تاکید می‌ورزد. بتنام بر پاداش‌ها که در نظام وی قرینه مجازات‌ها را تشکیل می‌دهد، نیز اصرار می‌ورزد، گرچه به نظر وی، ضرورت پاداش‌ها کمتر از ضرورت مجازات‌هاست. بدین‌سان، حکومت باید به افشاکننده‌گان و تبهکارانی که نام شرکای خود را به پلیس اطلاع می‌دهند، پاداش دهد و این عمل آنها را جبران کند (پرادل، پیشین: ۷۱).

پ. دستاوردهای و چالش‌ها

۱- دستاوردها

بتنام در ابتدا بیشتر به اصلاح نظام حقوقی و جزایی نظر داشت و دگرگونی‌های عمیقی که در قانون اساسی انگلیس پیدا شده بود، در طرح‌های اصلی وی انعکاس نیافت. او هرگز طرفدار دموکراسی نبود (کاپلسون، ۱۳۸۶: ۱۹) و برخلاف نیاکان ایتالیایی‌اش، در سطح

فلسفی، هیچ اهمیتی برای مفاهیمی چون قرارداد اجتماعی یا حقوق بشر قائل نبود و چنان که مشهور است، اندیشه حقوق طبیعی را یاوه و مهمل و «مطالبی بی‌پایه و اساس و شعاری» می‌خواند (صفاری، پیشین: ۳۸۲). او به حق مردم برای تعیین اساس حکومت، بیشتر از نظریه حقوق طبیعی، اعتقاد نداشت (کاپلسون، پیشین: ۱۹).

بنتام بر آن بود که قانونگذاری و حکومت قانون موضوع خوشبختی همگانی است و در هر صورت «منفعت همگانی باید میزان سنجش در قانونگذاری قرار گیرد». (اردیلی، پیشین: ۱۱۴). به باور وی، قانونی منطبق بر عدل، انصاف، حق و صواب است که راه رستگاری اجتماع را هموار کند. مفهوم تکلیف همچون عدالت تنها هنگامی معنا پیدا می‌کند که به متابعت از خوشبختی بیشترین افراد جامعه تفهیم شود. (همان)

نظام پیشنهادی بنتام قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه را آشکارا تحت‌تأثیر قراردادده است. به موجب این قانون، کیفر باید متناسب با اهمیت خطای فرد یعنی جرم ارتكابی باشد (نجفی‌ابرنادآبادی، ۱۳۹۰: ۵۷). برای اینکه نسبت به این موضوع متقاعد شویم کافی است، گزارش تارزه^{۲۱} به شورای دولتی را دوباره مطالعه کنیم: «ضرورت مجازات است که به آن حقانیت می‌بخشد، هدف مجازات در رنج کشیدن مقصر نیست، بلکه جلوگیری از ارتكاب جرایم است، امری که اهمیت والایی دارد... بنابراین اهمیت جرایم نه در قالب فسادی که حامل آنند، بلکه از طریق خطراتی که دنبال می‌آورند، اندازه‌گیری می‌شوند. کارایی مجازات بیشتر با ترسی که ایجاد می‌کند، اندازه‌گیری می‌شود تا با شدت آن» (پرادل، پیشین: ۷۱). بعضی از اندیشه‌های بنتام که به طور محدودی وارد قانون ۱۸۱۰ شده بود، گسترش می‌یابد: از مصادیق آن‌ها، یکی اصل فردی کردن مجازات است، که احتمالاً بنتام بر قلمرو وسیعی که امروزه برای اجرای این اصل پذیرفته شده است، تاکید نمی‌کرد؛ و دیگری جرایم بازدارنده است که شمار آن‌ها در همه قوانین رو به ازدیاد است (همان، ۷۲). گویا تحت‌تأثیر همین نویسنده بزرگ بود که در نیمه نخست قرن نوزدهم، «رسی» و «ارتولان» می‌گفتند: «نه بیش از آنچه سودمند می‌نماید و نه فراتر از آنچه عادلانه به نظر می‌رسد» (گودرزی‌بروجردی، مقدادی، ۱۳۸۷: ۲۷).

تأثیر بنتام بر تعداد زیادی از قوانین جزایی سده پیشین بسیار قوی است، مانند قانون ۱۸۲۱ لویزیانا و قانون مجازات ۱۸۳۳ هند. جریان فکری بنتام در اینجا و آنجا، و به ویژه در الگوی قانون مجازات ۱۹۶۱-۱۹۶۲ ایالت متحده آمریکا به چشم می‌خورد. وانگهی، حدود شش زندان، به ویژه در هلند و ایالت متحده آمریکا، مطابق الگوی زندان قابل رویت و نظارت بنتام بنا شده است (پرادل، پیشین: ۷۲). یک شکل تعدیل‌یافته از زندان سراسرنگر، در منطقه میلبنیک بر روی رودخانه تایمز در سال ۱۸۱۷ ساخته شد و با نتایج بسیار ضعیفی باز شد، اما حبس به سرعت تبدیل به شیوه ممتاز کیفرسانی شد (صفاری، پیشین: ۳۲۸). آن‌سان که فوکو، به طرز مشهوری ابراز داشته در پایان سده هجدهم و آغاز سده نوزدهم تأکید مجازات از جسم برداشته شده و متوجه روح گردید. بازیگران قدیمی نمایش تنبیه یعنی بدن و خون جای خود را به زندان واگذار کردند (مهر، پیشین: ۹).

بدین‌سان تا پیش از ناکامی جنبش اصلاح و درمان و سیاست پیشگیری از جرم در دهه‌های شصت و هفتاد در قرن بیستم در آمریکای شمالی و طرح شعار بدبینانه «هیچ چیز کارایی ندارد»^{۲۲}، فایده‌گرایی با خوانش بتنامی گفتمان مسلط سیاست کیفری بوده است. (Duff, Garland, 1994: 24). در دانش حقوقی انگلیس-آمریکا نیز از زمان نفوذ فایده‌گرایی بتنام، پیامدگرایی و اهداف آن، موضع غالب بود و مکافات‌گرایی به‌طور تحقیق‌آمیزی نوعی انتقام‌جویی و خشونت‌طلبی به‌شمار می‌آمد.

۲. چالش‌ها

بتنام، هرچند تحولات عمیقی در اندیشه‌های حقوق جزا پدید آورد، اما افکارش همواره با ستایش و تحسین روبرو نشد. او جایی برای شناخت مجرم در مطالعات خود ایجاد نکرد و با تکیه زیاد بر ارعاب و سودمندی مجازات از اصلاح مجرم و بازاجتماعی شدن اخلاقی و اجتماعی او تا حد زیادی، چشم پوشید (نوربها، ۱۳۸۶: ۱۰۷). رسی، که تقریباً هم‌عصر بتنام بود، او را به این لحاظ که تنها به ارعاب و سودمندی مجازات توجه کرده و بازپذیری و بازپروری مجرم و اخلاق را نادیده گرفته است، سرزنش کرد. به باور رسی، با چنین بینشی «انسان وسیله‌ای بیش نیست که بکار گرفته می‌شود، مثله می‌شود، خودسرانه لگدمال می‌شود، بی‌آنکه حق مقاومت و شکوه و زاری داشته باشد» (اردبیلی، پیشین: ۱۲۲) میشل فوکو، فیلسوف معاصر فرانسوی، نیز طرح پیشنهادی بتنام در مورد مجازات‌ها به ویژه زندان را به شیوه‌ای سراسربین یا همه‌سویین تعبیر کرد و بتنام را پیش‌قراول و شارل فوریه^{۲۳} یک جامعه پلیسی نامید. (فوکو، ۱۳۸۲: ۲۷۸)

دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی، با دفاع از این موضوع که بزه یک عمل هنجاری و غیرقابل‌احتراز است، پذیرفت که کیفر حتی اگر هولناک باشد، از ارتکاب آن جلوگیری نمی‌کند. (پرادل، پیشین: ۷۲). فرانک نیز می‌گوید، پذیرفتن این نظریه زشت و آشوبنده است. زیرا، در دیدگاه این مکتب نه بی‌گناهی و نه باگناهی هست، چون نه بدی و نه خوبی در کار هست. تبهکاری که جامعه او را طرد می‌کند و به دست دژخیم می‌سپارد، سربازی که در میدان نبرد برای دفاع از میهن جان می‌بازد هیچ یک گناهکارتر یا بی‌گناه‌تر از دیگری نیست. هر دو دقیقاً از یک قانون تبعیت می‌کنند و آن اینکه هر دو فدای منافع عمومی شده‌اند. (اردبیلی، پیشین: ۱۲۲)

مک کلاسیکی نیز برای نشان دادن تناقض درونی نظریه فایده‌گرا نمونه جالبی را مطرح

می‌کند:

«فرض کنید قاضی دو راه‌حل دارد: نخست این‌که فرد سیاه‌پوستی را به ارتکاب تجاوز به عنفی متهم نماید که به ایجاد خصومت نسبت به سیاهان دامن زده و به گونه‌ای خاص برای او پرونده‌سازی نماید؛ یعنی کاری کند که تصور شود یکی از سیاه‌پوست‌ها گناهکار است، در صورتی‌که قاضی می‌داند که این‌طور نیست و از این رو از آشوب‌های جدی علیه سیاه‌پوست‌ها که احتمالاً منجر به کشتار و افزایش تنفر سفیدپوست‌ها و سیاه‌پوست‌ها از

همدیگر می‌شود، جلوگیری نماید. دوم این‌که فرد گناهکار تعقیب شود، در این صورت آشوب‌هایی علیه سیاه‌پوست‌ها رخ می‌دهد، در حالی‌که قاضی می‌تواند مانع این شرایط شود. در چنین مواردی، اگر قاضی از طرفداران افراطی فایده‌گرایی باشد، احتمالاً برای یکی از سیاه‌پوست‌ها پرونده‌سازی می‌کند» (McCloskey, 1965: 268).

بدین‌سان، نظریه بازدارندگی بنتام نیز، به رغم پیشینه‌درازآهن‌نگی که دارد، توانایی توجیه مجازات همه مجرمین را ندارد. پذیرش اثر اربعایی مجازات، ناشی از قبول انسان به عنوان موجودی حسابگر و منطقی است؛ این در حالی است که برخی از مجرمین در زمان ارتکاب جرم یا فاقد قدرت حسابگری هستند و یا نوع حسابگری آن‌ها با محاسبات قانونگذار متفاوت است. کسانی که در زمان ارتکاب جرم دارای برخی حالات روانی مثل ترس، خشم زیاد، تمایلات جنسی شدید و غیره هستند؛ همین‌طور افرادی که ارتکاب جرم را نوعی هزینه اعمال خود می‌دانند؛ افرادی که به درست یا غلط خود را تافته جدا بافته و مستثنی از قانون می‌دانند و سرانجام شهروندان قانون‌مداری که هرگز به فکر ارتکاب جرم نمی‌افتند چه رسد به اینکه خطر مجازات را ارزیابی کنند از این نمونه‌ها هستند (یزدیان-جعفری، ۱۳۸۶: ۳۳۷). افزون بر این، بازدارندگی متهم است که اصول و مبانی اخلاق را نادیده می‌گیرد و با استفاده ابزاری از انسان توجهی به شان و کرامت انسانی نمی‌کند. وانگهی، در حوزه حقوق کیفری اگر همه چیز تابع سود حاصل از مجازات (کاهش بزهکاری) باشد، لازمه‌اش کنار گذاشتن عنصر استحقاق است. نادیده گرفتن عنصر استحقاق متضمن آن است که در صورت لزوم افراد بی‌گناه را مجازات کنیم یا از مجازات افراد گناهکار درگذریم، زیرا وقتی مجازات اثر مفید داشته باشد، دیگر مهم نیست متهم اصلاً مقصر است یا خیر.

با این‌حال، رویکرد فایده‌گرایانه بنتام به کیفر به رغم ایرادها و هجمه‌هایی که بر پیکره آن فرود آمده، هنوز مدافعان جدی دارد و حاکمیت و هژمونی فایده‌گرایی در نظام-های کیفری دنیا هرچند کم‌فروغ شده و همچون گذشته نیست، اما از بین نرفته و بیش یا کم حضور دارد.

نتیجه‌گیری

نظریه فایده‌گرایی در اندیشه بنتام، انسان و جامعه را در چارچوب منفعت‌گرایی می‌نگرد و مدعی است همه رفتارها قابل تقلیل و تحویل به گزینه‌هایی است که در طلب لذت و اجتناب از الم انجام می‌گیرد. او در زمینه اخلاق و حقوق، نظریه‌هایی را مطرح کرد، که به علت سادگی‌شان با فطرت بشر تا حد زیادی سازگاری داشته و از این‌رو، بر بسیاری فیلسوفان، حقوقدانان و قانون‌گذاران بعد از خود تأثیر گذاشت. بنتام مجازات را مستلزم تحمیل رنج و یا به عبارت دیگر، کاهش لذت به انحاء گوناگون می‌دانست؛ از آنجا که هر

رنج و المی بد است، لاجرم همه کیفرها فی‌نفسه بدند؛ پس کیفری سودمند و ضروری است که از یک شر بزرگتر جلوگیری کند که بتنام آن را در قالب پیشگیری همگانی توجیه می‌کند.

فایده‌گرایی در خوانش بتنامی با همه ابتکارها و مزیت‌هایی که دارد، مورد هجوم و نقدهای قدرتمندی قرار گرفته است. کانون توجه منتقدان بیشتر متوجه این نکته است که در دستگاه فکری بتنام حقوق معنوی افراد جایگاهی ندارد. نادیده گرفتن حقوق ذاتی و پیشینی برای افراد از یک سو، و تأکید مطلق بر بیشینه‌سازی خوشی^{۲۴} از سوی دیگر، موجب طرح این اعتراض شده که در سامانه فایده‌گرایی از نوع بتنامی، حقوق بنیادین و مستقل از قانون، که امروزه حقوق بشر نامیده می‌شود، جدی گرفته نمی‌شود و افراد به جای آن که خود هدف باشند، به مثابه وسیله‌ای برای نیل به هدف مورد توجه قرار می‌گیرند. با این حال، به رغم رواج دیدگاه‌های حقوق بشری در دنیای کنونی، که سیاست کیفری فایده‌گرا را تا حدودی بی‌فروغ کرده و در عوض، به رویکردهای مکافات‌گرا رونق و جلا بخشیده است، نهضت و منشور فایده‌گرایی به پشتوانه نظریه بتنام همچنان به حیات خود ادامه داده و رویکرد تجربی و پیشگیرانه آن دستمایه توجیه و اجرای کیفر می‌باشد. بی‌گمان، با جرح و تعدیل نگاه بتنامی به کیفر و اجتناب از کاربست لذت‌گرایی محض، اصل فایده مبنای مناسبی برای جرم‌انگاری و کیفرگذاری و اهدافی چون پیشگیری از جرم و اصلاح و درمان است.

یادداشت‌ها

۱. جرمی بتنام، فیلسوف مشهور انگلیسی، یکی از پایه‌گذاران مکتب فایده‌گرایی است. آموزه‌های فلسفی بتنام در زمینه حقوق کیفری و تأثیر ژرف او در تدوین قوانین عصر خود، وی را چهره‌ای حقوق‌دان شناسانده است. اندیشه‌های او عمدتاً در آثاری که باقی گذاشته است، هویداست: نظریه کیفرهای قانونی (۱۷۷۵)، پانوپتیکن (۱۷۹۱)، مقدمه‌ای بر اصول اخلاق و قانونگذاری (۱۷۸۹) و به ویژه کیفرها و پاداش‌ها (۱۸۱۱) از مهم‌ترین نوشته‌های بتنام هستند. (پرادل، ۱۳۹۱: ۶۶).

2. Aristippus of Cyrene
3. Epicurus
4. Helvetius
5. David Hume
6. Joseph Priestley
7. Hutcheson
8. Cesare Beccaria
9. General utilitarianism
10. M. G. Singer
11. Rule-utilitarianism
12. Act-utilitarianism
13. Pure Act- utilitarianism
14. Moderate-Act- - utilitarianism

15. Pleasure

16. Pain

17. Carlyle

۱۸. برای آشنایی با نظریه بازدارندگی رجوع شود به: محمودی‌جانکی، فیروز، آقایی، سارا، بررسی نظریه بازدارندگی مجازات، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۷

۱۹. پانوپتیکن (Panopticon) یا زندان سراسرین در نظام بنتامی اداره زندان‌ها، جایی است که رئیس در مرکز زندان در جایی پنهان قرار می‌گیرد و به نحوی دائمی تمام سلول‌هایی را که دایره‌وار در دور تا دور جایگاه وی قرار گرفته رصد می‌کند. بنتام، در خصوص طرح خود می‌گوید: «اگر انسان وسیله‌ای پیدا نماید تا بتواند به کمک آن از هر چیزی که برای تعدادی از آدم‌ها پیش می‌آید، باخبر شود... از اعمال آنها، از تمام اوضاع و احوال زندگی آنها آگاه باشد، به نحوی که هیچ موردی از چشم او مخفی نماند و از هر گونه مخالفتی که ممکن است در سر پروراند مطلع شود، چنین وسیله‌ای برای حکومت کردن بر آنها بسیار مؤثر و سودمند خواهد بود.» (ر.ک. مالوری، ۱۳۸۸: ۲۳۴)

20. Accessory offences

21. Target

22. Nothing works

23. Charles Fourier

24. Maximization of Happiness

منابع

۱. اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، تهران: نشر میزان، چاپ سی‌ام
۲. اسمارت، جی. جی. سی (۱۳۹۲)، فایده‌گرایی، در: دانشنامهٔ فلسفهٔ اخلاق، چاپ اول، تهران: نشر صوفیا.
۳. بکاریا، سزار، (۱۳۸۹)، جرایم و مجازات‌ها، محمدعلی اردبیلی (مترجم)، تهران: نشر میزان، چاپ ششم
۴. پرادل، ژان، (۱۳۹۱)، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی‌حسین نجفی‌ابرنندآبادی، تهران: انتشارات سمت، چاپ ششم
۵. حسینی‌سورکی، سیدمحمد، (۱۳۸۴)، معنا و ماهیت سود در نظر سودگرایان، نقد و نظر، سال دهم، شماره ۱ و ۲
۶. راسل، برتراند، (۱۳۴۹)، اخلاق و سیاست در جامعه، حسین حیدریان (مترجم)، تهران: انتشارات بابک، چاپ اول
۷. سلیمی، علی، داوری، محمد، (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی کجروی، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ پنجم

۸. شهریاری، حمید، (۱۳۸۵)، فلسفه اخلاق در تفکر غرب از دیدگاه السدیر مک‌اینتایر، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول
۹. صانعی دره‌بیدی، منوچهر، (۱۳۶۸)، فلسفه اخلاق در تفکر غرب، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول
۱۰. صفاری، علی، (۱۳۹۰)، کیفرشناسی (تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی)، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه، چاپ شانزدهم
۱۱. _____، (۱۳۹۱)، مقالاتی در جرم‌شناسی و کیفرشناسی، تهران: انتشارات جنگل جاودانه، چاپ اول
۱۲. فراکنا، ویلیام‌کی، (۱۳۸۹)، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی قم: کتاب طه، چاپ سوم
۱۳. فرح‌بخش، مجتبی (۱۳۸۹)، تأثیر فایده‌گرایی بر جرم‌انگاری، رساله دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۴. همو (۱۳۹۲)، جرم‌انگاری فایده‌گرایانه، تهران: نشر میزان، چاپ اول
۱۵. فوکو، میشل (۱۳۸۲)، مراقبت و تنبیه (تولد زندان)، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی، چاپ چهارم،
۱۶. قربان‌نیا، ناصر، (بی‌تا)، فلسفه مجازات، نقد و نظر، سال چهارم، شماره ۳ و ۴
۱۷. کاپلسون، فردریک چارلز، (۱۳۸۶)، تاریخ فلسفه، جلد ۸، بهاء‌الدین خرمشاهی (مترجم)، تهران: نشر علمی و فرهنگی کتیبه، چاپ چهارم
۱۸. کاتینگهام، جان، (۱۳۸۴)، فلسفه مجازات، ابراهیم باطنی و محسن برهانی (مترجم‌ها)، فقه و حقوق، سال اول
۱۹. کالپادی، نیکولاس، (۱۳۸۳)، بن‌تام، میل و مکتب فایده‌گرایی، محمد بقایی (مترجم)، تهران: انتشارات اقبال، چاپ اول
۲۰. کاوادینو، مایکل و دیگنان، جیمز (۱۳۹۱)، توجیه یا دلیل آوری برای مجازات(۱)، ترجمه علی صفاری، در: مقالاتی در جرم‌شناسی و کیفرشناسی، انتشارات جنگل، چاپ اول
۲۱. گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۳)، حقوق جزای عمومی ایران، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هفتم
۲۲. گودرزی بروجردی، محمدرضا، مقدادی، لیلا، (۱۳۸۷)، درآمدی بر آموزه‌های کیفرشناسی فایده‌گرایانه، ماهنامه اصلاح و تربیت، سال هفتم، شماره ۷۳
۲۳. مالوری، فیلیپ (۱۳۸۸)، اندیشه‌های حقوقی، ترجمه: مرتضی کلانتریان، تهران: انتشارات آگاه، چاپ دوم
۲۴. مارتینز، رنه، (۱۳۸۵)، تاریخ حقوق کیفری در اروپا، ترجمه محمدرضا گودرزی-بروجردی، انتشارات مجد، چاپ دوم
۲۵. مگی، برایان، (۱۳۸۹)، مردان اندیشه، عزت الله فولادوند (مترجم)، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ پنجم

۲۶. مک‌ایتایز، السدیر، (۱۳۷۹)، تاریخچه فلسفه اخلاق، انشاء ا. . رحمتی (مترجم)، تهران، انتشارات حکمت، چاپ اول
۲۷. محمودی‌جانکی، فیروز، آقایی، سارا، (۱۳۸۷)، بررسی نظریه بازدارندگی مجازات، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۲
۲۸. منتسکیو (۱۳۶۲)، روح‌القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم
۲۹. مهرا، نسرین، (۱۳۸۸)، تحولات کیفر در پرتو مکاتب کیفری و جرم‌شناختی، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره اول، شماره ۳
۳۰. نوربها، رضا، (۱۳۸۶)، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: نشر دادآفرین، چاپ هجدهم
۳۱. نجفی‌ابرنندآبادی، علی حسین، هاشم‌بیگی، حمید، (۱۳۹۰)، دانشنامه جرم‌شناسی، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ دوم
۳۲. _____، حبیب‌زاده، محمدجعفر، بابائی، محمدعلی، (۱۳۸۳)، جرایم مانع (جرایم بازدارنده)، فصلنامه مدرس علوم انسانی، ویژه‌نامه حقوق
۳۳. هوکر، براد (۱۳۹۲)، فایده‌گرایی، ترجمه انشاءالله رحمتی، در: دانشنامه فلسفه اخلاق، چاپ اول، تهران: نشر صوفیا
۳۴. هولمز، رابرت‌ال، (۱۳۹۱)، مبانی فلسفه اخلاق، مسعود علیا (مترجم)، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ سوم.
۳۵. یزدیان‌جعفری، جعفر، (۱۳۸۶)، توجیهات فلسفی مجازات از وحدت‌گرایی تا تکثرگرایی، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴

36. Duff, R.A (2001), *Punishment, Communication, and Community*, New York: Oxford University Press.

37. Duff, R.A and Garland, D (1994), *Introduction: Thinking about Punishment*, In: *A Reader on Punishment*, New York: Oxford University Press.

38. Lyons, David (1972), *Logic and Coercion in Bentham's Theory of Law*, *Cornell Law Review*, No. 57, pp: 335-362.

39. McCloskey, H. J (1965), "A Non-Utilitarian Approach to Punishment", 8 *Inquiry*, Routledge,

40. Tannsjo, Torbjorn (1988), *Understanding Ethics, An Introduction to Moral theory*, Edinburgh University Press

41. Von Hirsch, Andrew (1992), *Proportionality in the Philosophy of Punishment*, In: *Crime and Justice*, Vol. 16, pp: 55-98.